

بابت تعرض نمایند و باطلای اسلام همچنان آیند و بهانه بودن قره لعین در آنجا
 هجوم کنند و جمعیت بود و بقل آمدند و لذا آنجا در آمده از وی خواست که برعنا
 بیرون رفته بشود که محل آقامت حکمران بود و زود نمود و بدینرو ملا الیغار از مذکور
 سرامون با مرجه شده مراعات احتیاط همی کرد و بعد اکت گویو خیرال قوسول
 فرانسه نالیف کتابش را راجع بابیه با مساعدت وی بانجام رساند ولی دشمنان
 سعایت نمودند و ناصرالدین شاه بعد و شش برآمد و گویو حمایت کرد تا بالاخره
 و نیز حرم سرتیپ محمد خان ناصر الملک که
 ناصرالدین شاه بلبغ جناب طبع داشته برسم نمایندگی دولت سمیت بطرز ذریع
 و غیره فرستاد و بالاخره مقام وزارت داد نیز ببلایات آنجناب ایمان حاصل کرد و
 برخی دیگر نیز نوعیکه در مطای بخش سوم و این بخش اشاره کردم اقبال نمودند و از
 آنگاه بعد عده قلیل از بابیه بلاد اخری برای تجارت و غیره بیوع حکمت و نفعه در آن
 بلد رستند و جمال اسی در مسافرت ببارق عرب از نوزبان و همان کرمانشاهان عبور
 فرمودند تا بعد از سال ۱۲۸۰ آقا محمد حواد و آقا محمد باقر برادران زاتی در حال آنجا
 و اشتغال ایمانی نوعیکه مسطور گشت با فاعله بهمان آمده معتم شده ب تجارت پرداخت
 و با تن چند از بهد اینها که بخلعت ایمان بیع مطرز بودند معاشرت جست با اعمال و اقوال
 بشر و تبلیغ امر اسی پرداختند و بسال ۱۲۹۴ آغاز اقبال ال اسرائیل مین امر شد
 و حکیم آقا جان از فضلای قوم را که طبعی معروف بود آقا محمد باقر زاتی مذکور برای مباح

زوجه بخانه برد و بدین موجب مجامعت و معاشرت یافتند و طیب از مشاهده آداب
 اخلاقی که از مسلمین غیر معمول بود و خوش و متعجب گردید چه که مسلمانان تحقیر و
 تجسّس بود و چنانچه از آنان داشتند و او بر حکیم سبقت در سلام حبه استقبال
 میکرد و موفقت در کلام نموده با بیان و اخلاقی شیرین مونسیت حبت و دعوتش را
 بی تاخیر و تردید پذیرفته با همان عثمانیه و لباس بخاری که در برداشته مورد توجه
 عامه بود بخانه درود کرده بشراب چای دنا دل با حضرت مبارک نمود و همینکه متذرعان
 دارد عقاید و مسائل دینی شدند طیب تمامت اعتقادات و مطالبش را صحیح و معقول
 یافت و نسبت بکتاب مقدسه تورات و انبیاء کمال تجلیل و احترام از وی مشاهده کرد
 و جلسات مراد و مفاد و توالی یافت و پسر عمه خود میرزا عبد الرحیم حافظ الصوره خیر
 داد و ادب طالب شده و چند حبه ملاقات و گفتگو کردند و آقا محمد باقر مقام جمال اهل
 بعنوان موعود کل ادیان اظهار کرده با ادله و براین تطبیق نمود و هر دو طیب ابراً
 محبت و قناعت نمودند آنگاه آقا حسین خاں زاده میرزا عبد الرحیم مطلع از حالشان
 شده از احتیاط و ملاحظاتی که حاصل کرده اندک اندک حقیقت مطلب را
 فهمیده اظهار تصدیق نموده با ایشان مونس شد و هر سه بنوع مختلفاً تا چند ماه بمجامعت
 اجازت یافت و آمد کرده از آثار و آیات و واقعات اطلاع حاصل نموده در ایمان ثابت
 و مستقیم شدند و میرزا عبد الرحیم خصوصاً حکیم آقا جان تبلیغ بود پرورش شدند و
 گروهی از اهل ایمان فراهم ساختند و چنانکه در ضمن شرح احوال عده از متفحصین ماوریم

فتنه با فیمین آمان و بیود منقصب فرست در آن ایام آغاز تبلیغات صحیحیت
 پروتستان امریکاییه و تانسیا نشان در همدان بود و از مرکز دوستان خود که قبلا
 در آذربایجان داشتند مبلغ برای همدان فرستادند و بهایمان جدید اسرائیلی اهدا ^{تشانرا} ما
 و سبیل فوز و فلاح خود ایجاد کرده مساعدت نمودند و برای تاسیس مدرسه شان
 کمک کردند و جمعی از آنانرا مندرجا جلب و جذب نمودند و زو سایشان خبر یافته
 بنصب و صفت برخواستند خصوصا شیخ سعید کرد (و کتر سعید) مسلمان جدید
 مسیحیت که معلم مدرسه و مبلغان شده و از طرف علماء اسلام محل حمله واقع
 گشت با احباب سخت معارضت نمود و با جمله تا حدود سال ۱۳۰۰ جمعی کثیر
 از همین بیود و طبقات اخری در امر اسی فرار گرفتند و تعرضات اعدا و بعضین
 خصوصا از بیود منقصب چنانکه در بخش سابق اندکی را ذکر نمودم بی در پی واقع
 ولی قدرت و استقامت جمع مؤمنین مجال تاثیر بایشان نداد و در خلال احوال
 مذکوره مبلغین اینطائفه مانند میرزا ابو الفضل گلپایگانی و میرزا علی محمد ابن احمد
 و حاجی شیخ محمد عرب و برخی دیگر که در ضمن احوالشان آوردم درود و ایامی چند اقامت
 نموده موجب تکمیل و اشتغال ایمان اجبا گشتند و خصوصا آقا میرزا ابو الفضل
 گلپایگانی نیز عیبه ضمن شرح حالش گواشتم چندی در آن بلد مقیم شده با اطلالت
 وسیعه که در کتب مقدسه داشت موجب ثبوت و رسوخ اجاب اقبال و ایمان جمعی
 دیگر گردید و بدین طریق در یوم غروب شمس جمال اسی همدان یکی از مراکز جمعیت

اینطائفه

این طایفه مرکب از ستم و کینه بود و در معارف بهایان همدان آقا محمد جواد و برادرش آقا
 محمد باقر مذکور و حاجی عبد العظیم و آقا عبد الغفور و آقا زین العابدین و حاج
 آقا جان سابق الذکر که سال ۱۳۳۹ در همدان درگذشت و حاج نصر الله من جملة
 آقا جان مذکور و آقا سید احمد زراعتی که زوجه اش سینه خانم و نیز عائلات کل مذکورین
 آریسته بغایت ایمان بودند و کیفیت قتل آقا ابوالقاسم همدانی را که در سبیل رضای امین ^{حاجان}
 داد و بخش چهارم آوردم و بگر حاجی محمد باقر فیصل مسافر از مقتدین مؤمنین آن بلد و در
 اشراق جمال امینی در بنیاد بنویسید که در بخش چهارم آوردم بد بخارفته چندی در جوار علمیت است
 و بعد اباد و پیش حاج رضا و حاجی تقی بکاشخانه ایامی در محضر امینی شرف حاصل
 نمود و در حق دی الواحی کثیر صادر از ستم امینی موجود است دیگر حاجی محمد ابراهیم و پیش
 آقا حسن و نیز آقا محمد علی بود فردش اهل قریه حصار از ذابج بلد که بزرگت آقا
 محمد حسن مذکور تجارت بلوریات میکرد و پیوسته مورد تعرض اعدا بود و نوبتی از روزنه شبیه مجر
 سنگ بر بلوریات روزه و خسارت بسیار وارد ساختند و سرایه اش روی بفضان نهاد و
 در سال ۱۲۹۸ گرفتار ظلم حبس حکمران شد و پس از استخلاص بکرمانشاه مهاجرت نمود و در
 نیز در چهار تعدی امالی گشته سرایه اش بینا برود و بامر حکومت دستگیر و زنجیر کرده بهمدان ^{عودت}
 دادند و بلاخره در سال ۱۳۱۷ بامر مظفر الملک حاکم همدان دستگیر و محبوس شده با غل ذنجیر
 از صبح هاشم در کوی و بازار گردانند و فراشان و تاشایان بد گفته و آزار رسانند از گناه
 همدان خارج کردند و ناچار عاقله را با خود بطهران برده اقامت نمود و شغل دولتی برداشت تا درگذشت

دیگر از بنیاد

دیگر از معارف برینین آقا محمد باقر که بس فرزند و آقا محمد حسن اصفهانی
 و زوج اش گوهر خانم و آقا محمد حسن معروف بموکاری و آقا محمد حسن اصفهانی
 بن حاجی محمد نادی اصفهانی در سلیمانیه کردستان که برای تجارت بود زیارت جمال امین
 رسیدند فائز بایان دهم شروت و اعتبار گشت و در پیمان بدین نام شهرت یافته مورد
 نقدی و تطاول معاندین شده اموال بغارت رفت و ضرب و حبس گردید و عاقبت
 ناچار هاجرت و توظیف طرآن خستیار نمود و خاندان صمیمی از وی برقرار ماند و دیگر
 حکیم آقا جان مذکور ابن حکیم الیغار اول من اقبل از بهود در همدان که بعلت
 حسن اخلاق و عطاوت معاشرت و خصوصاً عفو و صفح آقا محمد باقر زانی از سهو که
 در معالجه جرمش نموده موجب هلاکت گشت اسجد حاصل کرده متدرجا بر فغان و ایمان
 فائل گردید بتبلیغ پرداخت ولی پیدا در کتبه طلوع یوم موعود و سختی رب العجود را اعلان
 نمود و ملا تا غوغا کرده در کتبه رسته نسبت بوی بر خاش نمودند و او دلجوئی
 بعمل آورده بیرون آمد و بعد از چندی که بتبلیغ او در قهای مومنینش تقریباً مین بن بها
 گرد آمد بتبلیغ قیام کردند کلبمیان در روز شنبه که شب عید فطر شان بود در کتبه اجتماع

نبیل زندی ضمن شرح مسافرتش بایران در سال ۱۲۸۳ چنین زشت تا در همدان نقل نمودیم و بدین زاغه نام باچی
 اسد آباد رسیدیم چون سحر از آنجا حرکت کرده طلوع آفتاب بارای بسیاری از اموال تجار را در میان راه افتاده دیدیم
 که از شدت برف و سختی راه حیوانات را در افتاده بار بار ریخته بودند بسلامت از آن گذشته عبور نمودیم همان راهی
 که حال قدم و غصن عظیم باطنین جرم عبور نموده بودند در طرآن تا دار السلام سفر نمودند تا بقریه اسد آباد رسیدیم
 در نظر از اینا چنانکه بسبب میان بکمال امین آنها از همدان بیرون کرده بودند ملاقات شدند هر چه برادر بودند و سابقا
 باجانب

کرده نظیر بکوت نموده دوشن مامور برای جلب حکیم آقا جان آوردند ولی جمیع مذکور مشتاق
 با وی همراه مامور کهنه نزد دراز رفتند و ظالم الترام طلبید که نذر شنبه دست بیاورند
 سبکاز کشنده معامله نکنند و دیگر جماع نمایند و کهنه بهایند و نذر چند مان نخواستند
 در آغیان دانی رو بن جواب گفت که شما هم تعهد بدید که بقانون تورات و طبق امر موسی
 عمل کنید و بهود تنبیه نقل کردند و او هم تنبیه کرد که کلمات ظالمی بهود را در حق مسیح محمد
 ترجمه کرده منتشر نمائیم و ظالم بهود ترسیده متفرق شدند و میرزا آقا جان کان بسیار
 هدایت کرد تا بالاخره در سال ۱۲۹۸ در گذشت و بهود جماع نموده مانع از دفن در قبرستان
 نشان شدند و از تشییع جنازه امتناع ورزیدند ولی بهمت و استقامت احباب با کمال
 اعزاز و اجماع بهمان قبرستان برده دفن کردند و خطاب بوی و پرسس میرزا مهدی آقا
 کثیر صادر از قم ابی و از زبان خاندانی با ایمان موجود و برقرار میباشد و دیگر میرزا احمد
 الرحم خان حافظ لیسحه در همان سال ۱۲۹۰ تقریباً متولد شد و در صغر سن لسان عبری
 و تورات و تاریخ انبیا و علمای بنی اسرائیل با بیوخت و قرائت و کتابت فارسی تعلیم گرفت

با جناب حاجی محمد باقر نبیل سا فر معاصد داشتند وقتی سی تومان پول زیاده در حساب میل داده بودند لهذا جناب
 نبیل آنها را نماینده سی تومان را پس دادند چون آنرا برادر میداشتند که ایشان بهائی هستند یقین نمودند که
 این نوع صداقت و امانت از بهائیهما است از هان وقت دوستی پیدا کردند و بهر بامان آن برادر شد و روزی
 آن برادر جدید آن بامان از برادر همدان عبور نمود با برادری که او را میشناخت بهم بودی چند سیلی زد او هم
 برادر را جواب گفت چون هر دو در نزد حاکم برزد گفت این برادر با هم بودی مرا سیلی زد منم چون دیدم
 او مثل جدید بامی بیود بنزد است که فقط بهم مسلمان هستند و لا من بحقیقت اسلام بی برده ام لهذا
 او را جواب گفتم بعد جمعی بیودان مدعی او شدند که چرا اقرار بحقیقت رسول الله کرده بجای اینکه در این نوع مسلمان

و تحصیل ادبیات و معارف اسلامی و نیز کتب طبیه نمود و حسب ذوق فطری در شاعران
 امثال مولوی رومی و شیخ عطار و شیخ سعدی ممارست کرده بسیاری را ضبط و حفظ
 کرد و در هفده سالگی در مطب در طبابت نشست و معروف نزد خویشین و امرای
 خانچه نوبی حبیب امر مظفرالدین میرزا و معتمد برای معالجه تا تیر زرفت و دین اسلام
 پذیرفته بنام جدید معروف گردید و در حدود چهل سالگی چنانکه گمانیم با پسر خالش حکیم
 آقا جان بایمان امرای فائز شده کمال همت را از هر جهت در ملک با اجاب خدمت
 باین امر صرف نمود و خانه اش محل ورود و پذیرائی مسافران و عابریین متبغین گردید و بعد
 از غروب جمال اهی سفری بیکارفته تشریف بمحض حضرت عبدالباها حاصل کرد و الواح
 مستعد در خفش صد دریافت و پسرش حاجی یوحنا خان که بسال ۱۲۸۸ متولد
 نیز از اطباء و محرمین و سالهای تمام در انواع خدمات روحانیه شریک و سهیم اجاب
 و با کمال سعی و اهتمام پیوسته عضو فعال در این جامعه بود و خاندان و سببه از ایشان
 بعنوان حافظی برقرار گردید و بگردانی رویین که جماعات بهائی در خانه اش
 منعقد شده بنام این امر مشهور گشت و چهار تعرضات و تعذبات متوالیه اعدا گردید چنانچه
 در سال ۱۳۰۸ بنوع مذکور حاجی چند از اورشلیم بهمدان آمدند و بعضی از متعصبین یهود

در آمد نمایند و از ایمان او اسلام سرود باشند بالعکس همچنین که شنیدند که او برادرش بواسطه زبانی
 بودن قبول اسلام هم کرده اند گفتند باید آنها را اذیت نمود یهودی باشند اینک اسلام بتبرار بلکه
 بهائیت باشند و معتقد اسلام بالاخره غلامی یهودی و عملاً شیعی کی شده اند برادر را از بله اخراج نمود

با آنان همدست شده نزد حکومت شکایت از اجبای ابراهیمی نمودند که از شریعت لبر است
 خارج شده نقص احکام میبایند و ایشان دانی روم را نمایند خود قرارداد دادند تا در مقابل
 بایود و کسب و نیز در مقابل با نمایند آنان در مجلس تحقیقات بلدی مناظره بنمودند
 در بنظر این اظهار داشت که ما نقص اساس تورات نکردیم ولی منکر به عنفانی هستیم که
 حاخام ما در دیانت موسوی افزودند و آنان فی الحقیقه منکر بلکه محزب تورات میباشند
 و در مجلس مذکور که اعضا دوازده گانه در پیشان همه از اشراف بلد و تجار مسلم بودند
 چون نمایند کلیه این اجاب را طعن نمود که ماکول و مشروب طرف و قدر و پدید که دیده
 و شیر و ماست و در عن مسلمین است تناول میکنند اعضا مجلس بر افسنه کلیه این
 و نمایند شان را از حضور خود راندند و نیز در عید ضوان سال ۱۳۱۶ اجازت خانه
 وی جشن و محفل منعقد داشتند و برخی از مضیدین راه یافته خبر بمظفر الملک رسانیدند
 رسید و جمعی گماشتگان حکومتی بفرستاد و دانی روم دغدغه از اجاب دستگیر
 کرده بجهت آن خسته و پراچوب زدند و سخت بیا زدند و بکند و عمل نهادند و بالاخره
 مبلغی نفوذ گرفته همه را ران نمودند و نیز در سال ۱۳۲۳ سال سلطنت حکمران همدان
 دانی روم و چند تنی دیگر از اجاب دستگیر و مجبوس نمود و بالاخره تلگراف
 بمظفر الدین شاه کردند جواب سبیه همه مستخلص شدند دیگر از معاریف اجبای
 همدان حاجی حکیم مارون طیب دولتمند و اخوانش حکیم عزیز حکیم خدا داد حکیم
 موشه و حیم دیگر مارون بن الیاهو که بنام ابراهیم معروف شد در سال ۱۳۰۶

ناز بایان گشت معلومات عبری داشته از بهارات کتب مقدسه تبلیغ میکرد و اخیراً بعش آباد
 رفته اکنون حجت دیگر از معارف اجاب میرزا عبدالحسین خان اهل قریه دینار آباد از توابع
 همدان از طائفه علی التلبیه بود که بنام بارستان دهقه و نصری نیز خوانده شدند و در عقیده
 خود مطابق سلبویشان نسبت بر شد و بزرگان از فدا مال و عیال مضائقه نداشتند و بنام
 ثانی کردستانی که مردم را بقریب ظهور بهارات مبداء و خود را حجت بنام اول مطاع علی التلبیه
 که در کرمانشاهان بفتوی مجتهدین مقبول شد میخواند از ادوات داشته استنداد یافته اقبال
 بامراهی نمود و از فرج و اهتراز که بجلوه ذات در مثال اعلی حاصل کرد تمامت شروت خویش را
 بپیرش شیخ علی خان که نیز مؤمن شد و آنگاه است و بمباسب سیاحت طلبش
 قریه بقریه و شهر شهر اهی تبلیغ نمود و دو چار تعرضات و تعویذات و حبس و اذیت مکرر گشت
 و پس از چندی بعش آباد شتافته آن امت نمود ۱۳۰۵ و نوبتی که بر ریاضت اشتغال
 داشت روزه ده روزه گرفت و در روز نهم ضعف و نفور شد بدو در حاش پدید آمد و اجابا
 و بر افطار دادند و شرح حاشی را بجز این مریض داشته و لوحی صدر یافت و منبع از
 ریاضات و عبادات شاقه فرمودند و با بکله میرزا عبدالحسین خان سفری بعکا کرد و چندین
 در جوار فضل و عنایت بسر برد و نامور عودت و قیام بقیلیه گردید و در خلال ایامی که در حدود
 فارس مسافرت می نمود داعی اجل را البسیک گفته در گذشت دیگر حاجی شام
 حسین شهر حاجی قندز در صورت و کسوت قلندری سیاحت بلاد و هدایت عباد
 پر دخت و با صنعت خانم ساری معاش نموده از علم طب نیز بهره کامل داشت و سال ۱۲۹۱

در عیقا وارد شده و بیان در جوار عنایت بهی بسر برد و با درویش صادق و علی قزوینی از صاحبزین مجازین
 مصاحبت کامل گرفت و باری دیگر در سال ۱۲۹۶ تشریف بعیقا حاصل کرد و باز در سال
 ۱۲۹۰ تشریف بعیقا و حضور بجزایری یافت و بدین طریق در بلاد ایران و عراق و شام و اناطول
 و غیره بپی در پی سیاحت و سفر کرده خود را بجزایری رساند و در ایران آیامی در بیز و چندی در
 خراسان بسر برد و در حدود سال ۱۳۱۲ بجزایری حضرت عیض بن عیض بن عبد الباق از بندگان حرکت
 کرد و مدت دو سال در درشت آقامت نمود و بنعل حکماکی در مباشرت اجاب اشتغال جست
 و در سال ۱۳۱۳ بقفقاز رفته سینین در مسافران با کوبه و غیره با مقیم شده و تبلیغ و
 خدمت پرداخت گویند چنانکه دچار مردم منقلب میشد و پس حکمت چنین میگفت
 قلندرم و با هر گروهی اندرم و از همه مردم دار آنجا سال ۱۳۱۸ بارض مقصود رفته چندی در
 الطاف حضرت عیض بن عیض بن عبد الباق مانده برگشت و بماند تا در حدود سال ۱۳۲۴ در بادکوبه در
 درگذشت دیگر حاجی ابوطالب سناوندی الاصل که مسلمی منصب در تقالید بود
 در بیدان در جوار حجره آقا محمد علی بلور فرزندش مذکور حجره تجارت داشت از دی حساب
 و اجتناب میکرد چنانکه هرگاه آقا محمد علی دست بطرفی از طرف حجره اش میرد
 نظیر میکرد و یا میسکت داد و در کمال مهربانی و ملاحظت سلوک کرد تا حاجی فرقیته
 اخلاقش شده بعد تحقیق ازین امر برآمده موصوف شده و تبلیغ پرداخت و امالی
 بقصدیت برخاستند و شکایت نزد میرزا احمد شریف الملک رئیس التجار کرده و بحسب
 اقداماتش و برادری و محبوس نموده جفا و آزار بسیار وارد ساختند و بالاخره بمیان

نفوذ گرفته مستخلص نمودند و حاجی از آن پس در وطن دژنگ مکرو و در سال ۱۳۰۹ هجری
 بمشق آباد نموده بصرفای مشغول گشت و سفری بعد از عزوب شمس جمال ابی باض منصور
 رفته ۱۳۱۱ عودت نموده مشار با بستان در بامین اینطا لفظ شد و در قنده سال ۱۳۱۳
 که ایرانیان در هر جا بعیت مقتول شدن ناصرالدین شاه بقصد تعرض اینطا لفظ قیام
 روزی شخصی تبریزی بدکانش در آمده و پرا هف گلوله شش لول نمود ولی گلوله از بالای
 شان گذشت و او حاجی را گرفته بدشت تانن چند از اجاب رسیده قبضش کرده
 خیر بولیس دادند و حبس نموده بعدا بسیر سیر فرستادند و حاجی سفری دیگر نیز با
 ۱۳۱۱ بعکاشنا فتر حجت کرده مقیم بود تا در گذشت و پسرش آقا علی و
 محمود و نیز در عشق آباد اقامت داشتند و از معارف بهائیان اسرائیلی همدان
 حاجی یاری در آغاز انبیا کلیمان فائز با میان گشت و بی پروا تبلیغ و حمایت
 از امر ابی نمود و بدین اسم شهرت یافت و اول کسی بود از اجاب بیوه آن بلده که
 سبت را شکست و دو که را مفتوح داشته کعب و کار بردخت و کار آمد
 حله بیوه بان متعصب و غیر هم گردید و نویسن در سال ۱۲۹۶ هجری عید ایالات بود
 که در اواخر تابستان میوه های نر و خشک همیا کرده اوقات بفرج و سرد میگذازانند
 باتن از بیوه متعصب مکالمه دینی نمود و در ضمن سخنانش نسبت بعید مذکور عبارت
 خفیه گفت و خبر بسع بیوه رسید و برود نسبت بنوع مذکور در کتبه مجتمع شده
 بچوش و خردوش آمدند و حکمران که بنام ایطخانی شهرت داشت شکایت کردند و او

نمایند از یهود خواست دردی پیر از جانبشان حضور یافت حکمران نفلت واقعه پرسید او جواب
 گفت که این جمیع بابی و خارج از دین ما هستند و شریعت را در هم شکستند حاکم پرسید که
 چه میکنند او بیان کرد که احترام روز سبت نگاه میدارند و از تناول اشیا ناپاک مضامین
 نیکند حکمران پرسید که چگونه اشیا ناپاک را بمصرف برسانند جواب گفت که در جمیع
 مسلمین و غیره استخوان نرودا ناپاک و نارد است و اینجانی چون شیشه روی آتش
 از غضب جت و امر نمود که این بی ادبان را دور کنید و حاجی یاری از قیل و قال است
 و نیز در سال ۱۳۰۸ برای اینکه در ایام سبت دکه آتش مفتوح بوده بشغل و کسب پردازا
 یهودیان در دار الحکومه مجتمع شده شکایت کردند و نوع مذکور حاکم یهود را مطرود نمود و حاجی
 یاری غالب و منتظر گشت و در یکی از الواح در حق وی چنین صادر شد اینکه در باره
 آقا باوری علیه بها، الله مرفوم داشتند و همچنین حدود سبت طوبی له ما
 کس سلاسل الاوهام الخ و بعد از غروب شمس جمال ابنی سفری بعکارقه بریار
 محضر عبد البها، فائر گردید و در سال ۱۳۱۲ با سلیمان نامی در خصوص این امر مکالمه کرد
 که خبر بملا عبد نه مجتهد برود و برود و او چنان نفوذ و تقصیب داشت که هر گاه میخواهست بطرفه
 العین مرجع شورش مالی را فراهم میساخت و برای امتیاز مسلم از یهود بر لباس
 یهودی پارچه نرخی متصل داشت پس حکم داد حاجی یاری را دستگیر کرده مجلس
 حبس آنه بر چهارده ساله آتش احضار و امر سبت و لعن نسبت باین امر نمود و چون
 الحاعت نکرد و بر اینر مجبوس ساخت و از حاجی بازخواست دین و عقیدت کرد و حاجی

اظهار سلامت کرد و او فرمان داد که بصاحب این امر به بگو و حاجی در جواب چنین گفت
 چون موسوی بودم بعیسی و محمد لعن میکردم و اینکه باسلام رسیدم دهنم که خطا بود و از
 جهالت ناشی شد و با خود عهد کردم که دیگر بد نگویم و لعن نکم و اخوند متغیر شد امر داد تا دیر با
 پسرش در صطبل مجوس نموده سپس سیف الدوله بن عضد الدوله حکمران سپرد و او
 مبلغی نفوذ گرفته ایشان را مرض دریا کرد و باری دیگر نیز بنیروز حاکم اجتماع نموده از حاجی
 باری شکایت کردند که در ایام فطریان نکین حوزده بوظائف و تکالیف متاعمل نکرد
 و بلاخره در سال ۱۳۱۵ که حسب تهنیت سید فاضل در قلمی رسید محمد بر جردی مجتهد
 جدید الورد و از عراق عرب و برافت بعضی از معنیدین دیگر فتنه شیخی و مشرعی در همدان
 بر افروخت متعین مقصین و شرار از موسویان بنای تعرض بجای باری گداشته و
 او باری تخط و احتیاط تمامت کتب و آثار این امر را در سقف خانه پنهان کرده خود
 با عالمه در خانه همایه نهان شد و شرار بجانه اش نخچه هر چه یافتند حتی الواح و آثار را
 نیز بردند و آنچه در دکان عطاریش داشت برگرفته و لذا حاجی باری منقلب و در ایام
 باری شد و بجانه پذیرش دانی رو بن قرار گرفت و پس در سال ۱۳۱۵ که حکم نظر
 الملک حکمران همدان او را با جمعی از اجناب اسرائیل گرفتار کرده مجوس داشته و اینکه
 بفرمان حکومت فرمانده تازیانه زدند بعد ای بلند ندای یا بهاء الاهی بر کشید و
 منظر الملک کشید و از غضب بگداخت و امر نمود ویرا بدت تازیانه بسیار
 زدند و در غل و بند کردند و بلاخره مبلغی نفوذ گرفته مستخلص ساخت آنگاه در سال ۱۳۲۳

حاجی بیک

حاجی یاری با جمعی از احباب در ایام حکمرانی سالار سلطنته گرفتار و محبوس شده منحل گشت دیگر
 از بهایان معروف اسرائیلی همدان حاجی مهدی ارجند بن آقا رفیقا تولدش در سال ۱۲۷۸
 و تحصیلش در مدرسه یهود کامل شده اشتغال بزرگری در زرفروشی جنبه ثروت و اعتبار و
 نام بنید وخت و در اوائل سنین قبه یهود بظهورت اکبوز بواسطه حکیم آقا جان مذکور فائز
 بایمان گردید و خشت در سال ۱۲۹۸ با جمعی از احباب بحبس غزالدوله حکمران بلاد افقاده بواسطه
 بذل نفوذ معدود و خلاصی یافت پس در سال ۱۳۰۶ بحکم ملا بریج حاخام یهود چون کلیمیان
 خواستند اجازت مجازات کنند تا بر سرند و پیرامون این نیانید اول حاجی مهدی را بخت
 طای مذکور کشیده حسب الامر موی سرش را که بلندتر از حد اعتقاد یهود بود کوتاه کردند و در کجا
 دستهایش را بقوت و شدت گرفته تا محافت و مقاومت نتواند نمود و پس از وقتی
 دیگر از اجازت خواستند بذاگونه مجازات دهند ولی سارا اجازت حاضر شدند و مخالفت نمودند
 و بطهران نظم کردند و غیره فتنه منبت و سپس سال ۱۳۲۵ در ایام حکمرانی سالار سلطنته
 در همدان ویرا باتی چند از احباب گرفته محبوس کردند و سپس منحل گشت و بد نظریق
 حاجی مهدی بلیات متواتره در سبیل امر ایهی تحمل کرد و معدا لک قیام با مرتب تبلیغ نمود و چون
 در لغت عبریه و آیین یهود و کتب مقدسه شان و تفاسیر طام و احوال و اخبار و
 تواریخشان احاطه داشت طامای یهود در همدان و طهران و غیره با هر جا بادی متقابل
 شدند مغزی جز سکوت و خضوع و یا گریز و فرار نیافتند و امر بدرجه رسید که در هر مجلسی که
 داشتند حاجی مهدی حاضر است قدم نگذاشتند و نیز مبلغین پر دستانت امریکایی که

برای مسجی نمودن بیود ایران نخل مصاریف باهنگه و مصاعب شایسته همی کردند با حاجی مهدی
 که میجان را از طریق کتب مقدسه هر دو ملت مجبور بقبول اسلام و امر اسی کرد هر بار تعالی
 شدند چنان طرم و معجم گشتند که در ظاهر هر روز حاضرین اظهار قناعت و قبول نمودند
 و از آن پس از تعالی با حاجی فراری دیگر بران شدند و در سال ۱۳۱۴ مدت یکسال دینم با کتبه
 ائیس مبلغ پرستنت امریکایی در حضور جمعی کثیر از مالی مناظره کرده بالاخره حقیقت و غایت
 امر اسی را برین ساخت و از این رو بود ممتنع بطور محمدی در جهت سیحانی همی اقبال نمود
 و بیود بهائی برایمان و انجذاب میفرودند و ادرا در اثبات حقیقت امر بسخ و محمد و اثبات مقام
 امر اعظم اسی از طریق تورات و انجیل و قرآن تالیفی است بسیار نین که مورد استفا
 هر سه ملت میباشد و همچنین رساله های متنوعه در موضوعات دینی کتب مقدسه نگاشته
 مواضع معضله را واضح در روشن نمود و عاقله ارجمند هدانی از وی برقرار ماند دیگر اقا
 پیرو و ابن آقا مراد خانه خود را منزل مبلغین و خصوصاً حاجی ابوالحسن امین اردکانی
 در ذهاب و ایاب نشان قرار داد و در سال ۱۳۱۵ در قسطنطنیه شیخی و بالاسری مذکور خانه اش
 یغما شد و در سال ۱۳۱۶ یکی از زن تن اجبا (حاجی یاری دانی روم حاجی موسی
 حاجی سلیمان طبیب آفا سلیمان بن آقا موسی حاجی مهدی بن آقا رفایل حاجی مهدی
 بن آقا یاری آفا سلیمان زرگر) بود که با حکمران بلده منظر الملک بکند و بزنجیر قرار
 گرفته بالاخره بصرف با نانی نفوذ مستخلص شدند و در سال ۱۳۲۵ وفات کرده
 عاقله درین امر برقرار نمود و برادرش میرزا احمد مهدی (دکتر محمدنجان شریک امین)

بو بطنه برادر در حدود سال ۱۲۹۵ قمری شد و ملک نصرت مؤمنین پرخت و در سال ۱۲۹۶
 در شب عید فطر چون خواستند بکنند در آینه تن از یهود بدگویان مافع شد و او باتی از باران
 سبلی زده تا ویب کردند و کرده بر آشفته ولی تنی چند از آنان تا ویب شدند و مجتهدا بدر آنجا
 رفته فریاد بر کشیدند که برخی از ما کافر و بدین دشمن خدا و پیغمبر و پادشاه شده و کرده از
 مسلمانان نیز با آنها شدند و حکمران تنی را پی تحقیق برین فرستاد و علت غوغا پرسید
 گفتند که حتی چند در میان ما پیدا شدند که ندانند دست باقی میزنند و خرید و فروش میکنند
 و خوراک مسلمان میخورند و با جمله کما شتگان و سران بر آشفته بر ایشان صلحه بر زد و ایان
 ناچار بگریختند و حکمران بفرستاد تنی چند از اسرا شنیدان بهائی و یهود کلیبی را صلح داد و التزم
 گرفت که بعد اختلاف و منازعه نکنند و بسال ۱۲۹۹ که حکومت همدان عده از بهائیان
 اسرائیل را حبس و محرم کرد بر او نیز تفرض مالی شد و نفر کربانها و قردین و همراه ابن صدق بفرق
 و قم و طهران رفت و چون موقع فتنه سال ۱۳۰۰ شد بوی این رفته مشغول بلبابست کرد
 و دچار تفرض مالی و جهانی گشت بطهران و شهر یار چندی مانده عودت بهمدان کرد ۱۳۰۱
 که فتنه شیخ عبید الله و وصله کنه بر لباس یهودیان و تفرض بهائیان واقع
 و بالآخره معاندین و مجتهدین دانش راز و دانش گرفته شوهر دادند و در فتنه شیخی و مشرعی
 خانه او و برادرش آقا یهود را غارت کردند و ایشان از بام بخانه همسایه پناه بردند
 که بسال ۱۳۱۷ واقع شد و بعد از سال ۱۳۱۸ و گرفتاری جمعی از بهائیان در حکومت مظفر
 الملک از همدان بیرون آمد و حاجی ابوالحسن امین او را بنام شریک امین اجازه جمع و ار
 سال

حقوق بنزدش قرارداد و وجه از طبابت بدست آورد برای حقوق آینه ارسال نمود
 و معرفی بجکارفته بمحض حضرت غضن عظیم شرف حضور یافت در محبت گیکیمان کرده
 در لایمجان اقامت جست و شهرت بطبابت و کمالی و جراحی گرفت و تبلیغ این
 همت گماشته و نزد همگان بدین نام معروف گردید و عناد و عداوت نسبت بری
 شدید شد حتی بصدد قتلش برآمدند و امولش برزدند و ناچار برشت اقامت نمود
 و سالها بعنوان شریک امین و عضو محفل روحانی و شهرت بدین نام و تبلیغ معروف
 بود و بالاخره خانه اش را برای حقوق تسلیم داشت و بطهران آمده و ظل ملک
 مرکز در سنین پیری اقامت نمود و از وی و ختری بر جای ماند دیگر از بنیادین
 اسرائیلی معروف در همدان حاجی موسی امین بعینت شدت اخلاص خانه
 خویشرا محل در دو مسافرن از اجبا و احتمالات آن قرارداد و در هر نوع خدمتی بر
 همدان سبقت جست و اعدا بسال ۱۳۱۷ خانه و امولش را تاراج کردند و در قفسه
 سال ۱۳۱۵ با گروهی از اجبا اسرائیلی حکم مظفر الملک حکمران اسیر و گرفتار عمل
 در بنجر گردید و مورد تنبید و وعید و حبس شدید شد و بالاخره با او مبلغی از نفوذ
 مستخلص گشت و هم در سال ۱۳۲۳ با تسی چند از اجبا حسب امر حکومت بحبس افتاد
 و بعد از استخلاص و اقامت سنینی در وطن بعینت کثرت تعرض اعدا با عاقله بطهران
 رفته اقامت گیرند و با انواع خدمات در امر ایهی با ادرت محبت تا در سال ۱۳۵۰
 در گذشت و خاندان وسیعیه بدین از وی بر جای ماند و از اجبای معروف همدانی

میرزا حسین بنوف تاریخ جدید مشهور بنام تاریخ نانکی بود که نسبی برضاخان نمید بن
 محمدخان ترکمان سابق الوصف در بخش سوم دهشت در سنین اولیه امر بیع فاریا
 گردیده نزدیک از رجال دولت براسله کاری اشتغال ورزید و در سفر سخت ناصرالدین
 شاه بار و ملازم بودند پس از عودت چندی در اسلامبول اقامت نموده بایران
 برگشت و در قنده سال ۱۲۹۱ که در بخش سابق تقصیل دادیم با آن جمال برودری
 گرفتار و محبوس گردید و بعد از استخلاص نزد ما کجی صاحب معروف پاسبی بانیا
 مراسلات مؤلف گشت و در آن ایام کتاب تاریخ جدید را حسب اشاره وی عیناً
 آقا میرزا ابوالفضل کلپایگانی که با هم در سرکار شاه مراسلات نانکی بودند تالیف نمود
 و بعد آن فضل شیر قاضی توضیح کرده تغییرات بسیار داد و میرزا حسین عفت شهر
 ۱۲۹۹ در سال دانات یافت و از توابع همدان در قریه سده آباد جمعی از
 با مفرد شدند و حاجی خاور و میرزا الطاف لند و حاجی شاه محمد و
 کافا خان معروف بودند در قریه امرا جرد و بهار حسین آباد و غیره
 مندرجا جمعین کثیر از این نشه فراجم آمدند و قرائت کرده از مراکز کثیر جمعیه محسوب
 و در بهار حاجی کاظم و میرزا حسن برودری و آقا حسین شاه آبادی و آقا
 محمد بن شیر علی بابی زنجانی با مادر و دو خواهر و یک برادر و هم آقا محمود یک از حبا
 معروف بودند و آقا محمود یک بیوک آبادی و عبید الحسن خان دینار آبادی و
 صف شمر بهائیان قرار داشتند و یکی از رجال نامی سده آباد سید جمال الدین

مشهور افغانی را نوشتند که در حدود سال ۱۲۵۴ متولد شد و از ایران بممالک اسلامیة افری
 مسافرت نمود و مدتی مقیم افغانسان گردید و در علوم و عقاید متون مسلمان غور و تحقیق کرد
 و در ممالک ادب نیز چندی آقامت و از علوم و ادب و اوضاع بدینت حاضرده افکار جمعی
 غریبه بهره گرفت و در آسن فارسی و ترکی و عربی و فرانسه و انگلیس اقدار حاصل کرد و
 بعقیدت اجماعیه دینیة مخصوص که بنام اتحاد اسلام معروف است شهرت یافت و در بار
 جریده موسوم بمرزیه اوفقی تالیس نموده بترویج عقیدت خویش در ممالک اسلامیة پرداخت
 و با سلاطین و امراء و عظام و علماء مسلمین مرسله مستمره داشته همه را بعقیدت خود دعوت
 کرد و پیروان بسیار در ممالک اسلامیة حاصل نمود و با قوت منطق و برهان و قدرت بیان
 و بیان در شادت ادبیه بمقابلد مخالفین قویه خود برخاست و با مشرب عقلی اجماعی
 صرف بنامین سعادت و قدرت آینه ملل اسلامیة نظر داشت و در ایران بدستیار محض
 نیش شاهزاده مظفم سعوز میزراطل السلطان خواستارش شده برای تنظیم قوانین حسن
 اداره مملکت او را دعوت و از بوشهر تا صفهان مهانداری تعیین کرد تا در صفهان وارد شده
 کتاب قانون نوشت و بعد از چندی بموجب دعوت شاهانه حسب توصیفات ظل السلطان
 بطهران در آمده بمهانداری حاجی محمد حسن امین الضرب همان شاه قرار گرفته شروع مشر
 افکار خود نموده ارکان و اعظام دولت و ملت را التوفیق در غیب بدینت حاضرده همگرد
 و جمعی در پیراموش مجتمع گشتند و پس از چندی شاه را از افکار و اقداماتش بهم حاصل شده

آقای میرزا ابو الفضل کجیال نام سید جمال را سید زمان همدانی معروف بجمال الدین افغانه ضبط نمود

از آئینه استقلال و استبداد خویش نمیدیشید و امر با خراجش از طهران کرد و او بنصبه عبدالمعظم
 رفت در بقعه متخلف شد و امر شاهي صادر یافت که در اخراج کنند و او امانی قصه را
 بشورایند برفت و معاونت با کاشانگان شاهي تحریک و ترویج کرد آتش خصمیتش
 بدینکین برافروخت که دولت رعایت احترام عبدالمعظم بنیاید چندانکه آثار شورش
 در طهران نمایان گشت و معذالک از آنجا بیرون آورده از ایران خراج کردند و بنده و
 رفت عنوان اتحاد اسلام و اتفاق هند و مسلمان را پیش کشید و حکومت هند از آن
 مانع شد لاجرم بنده شتافته آفات کرد و پس از چندی سلطان عبدالمعظم خان و
 دعوت باسلام قبول نمود تا ملت اسلام از آنکار و مقاصد او بهره گیرند و او باور و قبول
 کرد و بلاخره میرزا حکوم خان از منی ایرانی معروف و برخی دیگر از دوستان معظمش
 تحریض و ترغیب قبول دعوت نمودند لذا باسلام قبول رفت و سلطان عمارت مجلسی
 باو و اگر از ده مصارفش در ماهی دو بیت لیره مقرر کرد و کالسه سلطانی پیوسته

شیخ جمال الدین ایرانی و ذرا اهل مدان است مقدمات علوم را نیز در ایران تحصیل کرده تخفیف است
 سال پیش از این باسلام قبول آمده خود را شیخ افغان هشتمار داده است تصواب وزارت معارف جای
 معینی ادنان داده شد که در آنجا درس حکمت و لغت در زمان صدارت عالی باشای مرحوم بارة سخنان
 از او شنیده شد موجب تکدر علمای اسلامبول گردید تا اینکه بنده دستاویز نفی کردند در آنجا نیز بعضی
 سخنان گفتن آغاز نمود اهل شورش بجای خود برخاسته چون آفات را در آنجا دیکر و بدید بک سوی
 مصر شتافت بدقی در مصر هم بود تا اینکه در آنجا نیز به جهت وسببی که بوده حکومت مصر آخر خورش را فریاد
 داد لهذا اختصار امدی بسوی اروپ نهادند هم در اینصفتها در گشت و گذار بود کاهن در عالم مطروعا
 نیز خود تمام نمود و درین اواخر ۱۳۰۱ بایران برگشته در دار الخلافه طهران نیز است حال ۱۳۰۲ بهر حال
 کلمه